

## روشنفکری و کنشگری سیاسی

منبع: روزنامه شرق، صفحه اول، چهارشنبه، مورخ: ۱۹/۳/۱۹

۱. روشنفکری از جمله مفاهیم برساخته اجتماعی است. مؤلفه‌ها و مقومات مفاهیم برساخته اجتماعی نظیر دموکراسی، مدرنیته، جنگ، بازی، روشنفکری... را بر خلاف مفاهیم طبیعی‌ای چون آب، درخت، کوه و... نمی‌توان به‌طور کامل احصاء کرد. قوام چنین مفاهیمی که برآمده و سر برآورده از جامعه انسانی و تعامل انسانها با یکدیگر هستند به نحوه فعالیت کنشگران انسانی بستگی دارد و از این رو بر اساس شرایط مختلف زمانی و مکانی و... مؤلفه‌ها و مقومات آنها مشمول زیادت و نقصان می‌شوند. به‌عنوان مثال، فهرست مؤلفه‌های سازنده مفهوم بازی نظیر تیم، توپ، دروازه، برد و باخت و... که بازی‌های گوناگون را می‌سازند، بر اثر ابداع یک بازی جدید در یک جامعه انسانی فریه می‌شود (مثل والیبال ساحلی که تا چندی پیش بازی‌ای تحت این عنوان در عداد بازیها بحساب نمی‌آمد). مدلول این سخن این است که در باب مؤلفه‌ها و مصادیق مفاهیم برساخته اجتماعی ما با کثرت غیر قابل تحویل به وحدتی مواجهیم. در واقع بجای اینکه از «بازی» و «مدرنیته» و «روشنفکری» سخن به میان آوریم؛ با «بازی‌ها» و «مدرنیته‌ها» و «روشنفکری‌ها» مواجهیم. بنابراین همان‌گونه که مدرنیته مصادیق مختلفی دارد و مدرنیته ایرانی با مدرنیته روسی و مدرنیته آلمانی متفاوت است و نمی‌توان در میان همه آنها مؤلفه یا مؤلفه‌های مشترک چندی را سراغ گرفت، روشنفکری نیز مصادیق متعددی دارد و روشنفکری فرانسوی در قیاس با روشنفکری انگلیسی و روشنفکری آمریکایی و روشنفکری آمریکای لاتین و... تفاوت‌ها و تشابهاتی دارد.

۲. با اتخاذ نگاه پسینی - تجربی - تاریخی به روشنفکری در دیار ما، می‌توان برای روشنفکری ایرانی نحله‌های گوناگونی قائل بود. روشنفکران ایرانی وجدان بیدار جامعه‌اند که با نگاه نقادانه و با توجه به پیشینه تربیتی و معرفتی خویش و از طریق داد و ستد ایده‌ها، معتقدات مردم و نهادهای اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهد و به واکاوی و بحث و فحص پیرامون مفروضات انسان‌شناختی، وجودشناختی، معرفت‌شناختی و روان‌شناختی

آنها همت می‌گمارد. برخی از روشنفکران مثل جلال آل احمد تحت تأثیر آموزه‌های سوسیالیستی کلاسیک به این مهم همت گمارده‌اند؛ برخی تحت تأثیر ایده‌های چپ نو و گروهی دیگر نظیر موسی غنی نژاد ذیل ایده‌های لیبرالیستی کند و کاو روشنفکرانه خویش را سامان بخشیده‌اند. نحله‌های مختلف روشنفکران موسوم به روشنفکری دینی نیز با مد نظر دادن آموزه‌های مدرنیستی به تامل درباره مولفه‌ها و ساحات گوناگون دین، به عنوان مهم‌ترین رکن سنت ستر پس پشت، پرداخته‌اند و از ربط و نسبت آن با مولفه‌های جهان جدید سراغ گرفته‌اند. درباب نهادهای اجتماعی نیز روشنفکران درباره نهادهایی چون تعلیم و تربیت، آموزش عالی، اقتصاد... نظریه‌پردازی کرده‌اند. نهاد سیاست هم از این قاعده مستثنی نیست و روشنفکران ایرانی در دو سطح به تعامل با این نهاد پرداخته‌اند. هم درباره سیاست بحث‌های نظری می‌کنند و هم مصداقاً ممکن است به سیاست روز پردازند و رفتار کنشگران سیاسی را مورد نقد و بررسی قرار دهند. البته همه روشنفکران الزاماً در هر دو حوزه وارد نشده و ممکن است صرفاً به فعالیت و کاوشهای روشنفکرانه در ساحت اول بسنده کنند و یا حتی نسبت به هر دو ساحت التفات چندانی نداشته باشند. به عنوان مثال سید جواد طباطبایی و مراد فرهادپور از جمله کسانی هستند که در ساحت اول فعالیت می‌کنند. بابک احمدی نیز بیشتر در ساحت اول کار نظری می‌کند، اما گاهی در حوزه دوم نیز فعالیت می‌کند.

از سوی دیگر روشنفکری مانند مصطفی ملکیان چندان درباره سیاست بحث نظری نمی‌کند و در عین حال به نحو انضمامی نیز درباره کنشگران سیاسی و سیاست روز. اتخاذ موضع نمی‌کند. ایشان اصالت را به فرهنگ می‌دهد و معتقد است که علت‌العلل و یا مهمترین و یا یگانه مشکل ما معطوف به امر سیاسی نیست و از آن جا بر نمی‌خیزد؛ بلکه مشکل ما اصالتاً فرهنگی است. ایشان بر این رای است که با تغییر نحوه زیست اخلاقی و دلبستگی توامان به عقلانیت و معنویت بار ما در سپهر اجتماع بار خواهد شد و آثار و نتایج مترتب بر این تحول فرهنگی، حوزه سیاست را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

۳. تصور می‌کنم خوب است روشنفکر به نهاد سیاست و امر سیاسی نیز پردازد و در ساحت نظر ربط و نسبت میان نهاد سیاست با سایر نهادها را بکاود و درباره مقولاتی چون آزادی، عدالت، جامعه مدنی، دموکراسی، سیاست‌ورزی اخلاقی و نسبت اخلاق و

معیشت... تئوری پردازی کند. هر چند مدلول این سخن این نیست که روشنفکر باید به مثابه یک فعال سیاسی وارد تعاملات روزمره سیاسی شود و درباره مسائل انضمامی سیاسی هر روزه اتخاذ موضع کند.

با همه ارزش و احترامی که برای کنشگران و فعالان سیاسی قائلم - البته کنشگرانی که در سیاست‌ورزی خویش اصول جهانشمول انسانی و اخلاقی را پاس می‌دارند - به نظر می‌رسد اگر روشنفکران هنگامی که به امر سیاسی التفات می‌کنند در ساحت نخست باقی بمانند و صرفاً به آسیب‌شناسی و تئوری پردازی و گره‌گشایی‌های نظری مشغول باشند؛ نهایتاً در اعتلا بخشی به فرهنگ عمومی جامعه بیشتر مفید فایده خواهند بود. تا این که بسان فعالان سیاسی وارد جدال‌های سیاسی روزمره شوند.